نقد و تحلیل روایات «الأنزع البطین» در جوامع روایی فریقین

سید محمدرضا فقیه‌ایمانی [۱]

محمود کریمی [۲]

چکیده

در بیشتر آثاری که توسط بزرگان اهل سنت حول شخصیت أمیرالمؤمنین علی (ع) به رشته تحریر درآمده، قسمتی به ویژگی‌های ظاهری آن حضرت اختصاص یافته است. در این میان، آن حضرت فردی تاس با شکمی بزرگ توصیف شده‌است. البته الفاظ بیان شده در این زمینه، با هم متفاوتند و در برخی موارد حتی یکدیگر را نفی کرده و با هم تعارض دارند. نگارندگان در این نوشتار، ضمن واکاوی و نقد ویژگی‌های بیان شده، بر این اعتقاد هستند که اوصافی مانند: «أصلع»، «أجلح» و «عظیم البطن» با هدف مذمت آن حضرت و جوسازی در مقابل دو صفت «أنزع» و «بطین» که توسط رسول خدا (ص) به علی (ع) نسبت داده شده بود، رواج یافت. شایان ذکر است که دو صفت «أنزع» و «بطین» در تمام روایات مسندی که از رسول خدا (ص) نقل گردیده با تفسیر خاص آن حضرت از این دو صفت نقل شده است.

کلید واژه ها: علی (ع)، أنزع، أصلع، عظیم البطن، بطین

۱- دانشجوی دوره دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق علیه السلام. mo.faghih67@gmail.com

۲- دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق علیه السلام. karimii@isu.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۸/۲۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۳

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

طرح مسأله

انبیاء و اولیاء الهی به نص صریح قرآن کریم، از لحاظ جسمانی، شبیه انسان‌های دیگر هستند و تفاوت آنها در ظرفیت معنوی آنهاست که فرمود: «**قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ**»[1] (الکهف، ۱۱۰) اما عقل به روشني ضرورت این مطلب را در می‌یابد که پیامبران باید از صفات و یا عیوب جسماني که مانع از تحقق آرمان‌هاي الهي آنان و موجب نفرت و انزجار عمومي از آنها می‌شود، پیراسته باشند؛ زیرا در این صورت نقض غرض خواهد شد و خدای متعال از این امر مبراست (نک: حلی، ۴۷۲).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز به عنوان وصی رسول خدا (ص)، از این امر مستثنی نیست؛ لکن حقد و کینه دشمنان آن حضرت به گونه‌ای بود که در راستای تخریب شخصیت وی، از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کردند. از ممنوعیت نقل فضائل او گرفته تا جعل حدیث بر ضد او. در این میان، برای زشت نشان دادن هرچه بیشتر چهره ایشان در انظار عمومی، به جعل حدیث حتی در زمینه خصوصیات ظاهری و طبیعی آن حضرت نیز پرداختند. در این مقال برآنیم تا به صورت ویژه به دو وصف شاخص آن حضرت که در کتب شیعه و سنی به طور متفاوت انعکاس یافته بپردازیم:

۱- دو وصف شاخص

در میان اوصاف بیان شده برای آن حضرت، دو وصف شاخص وجود دارد؛ زیرا این دو وصف توسط رسول خدا (ص) به آن حضرت نسبت داده شده است. در ادامه به بررسی تفصیلی این دو وصف می‌پردازیم.

۱-۱- «الأنزع»:

عرب برای توصیف شخصی که مقداری از موهای سرش ریخته، از تعبیرات مختلفی استفاده می‌کند؛ تعبیراتی همچون: «أنزع»، «أجلح» و «أصلع». ارباب لغت درباره معانی این واژگان و تفاوت آنها با یکدیگر، اختلافات جزئی دارند؛ اما جامع معنایی میان این کلمات، ریختن موهای

۱- بگو: «من هم مثل شما بشری هستم [ولی] به من وحی می‌شود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

جلوی سر است که در هر کدام از این اصطلاحات، پیشروی ریزش مو به سمت وسط سر بیشتر خواهد شد. از مجموع مطالب عنوان شده در کتب لغت، تا حدودی می‌توان این گونه نظر داد که «نزع» به معنای ریختن موی دو طرف پیشانی است که به این دو محل، نزعتان گفته می‌شود (نک: جوهری، ۱/ ۳۵۹ و ابن منظور، ۲/ ۴۲۴). جلح به ریزش موی بیشتر از نزع گفته می‌شود؛ به عبارت دیگر، بنا به گفته خلیل بن أحمد در العین، «أجلح» به کسی گفته می‌شود که علاوه بر موهای نزعتان، موهای جلوی سرش هم ریخته باشد (نک: خلیل بن احمد، ۳/ ۸۰). در مرتبه آخر صلع قرار دارد؛ یعنی أصلع به کسی گفته می‌شود که تا وسط سرش مو نداشته باشد (نک: خلیل بن احمد، ۱/ ۳۰۲ و ابن منظور،۸ / ۲۰۴ و طریحی، ۲/ ۳۴۵).

در توصیف موی سر مولی أمیرالمؤمنین (ع)، در کتب روایی و تاریخی اهل سنت، اقوال مختلف و بعضا متعارضی به دست ما رسیده است. برخی آن حضرت را «أجلح» دانسته (برای نمونه نک: طبرانی، ۱/ ۹۴) و عده‌ای هم ایشان را «أصلع» معرفی کرده‌اند (برای نمونه نک: ابن أبی شیبة، ۶/ ۵۶ و ضحاک، ۱/ ۱۳۶ و ابو الفرج اصفهانی، ۱۶ و دینوری، ۲۱۰ و مسعودی، ۲۵۸ و طبرانی، ۱/ ۹۴) در برخی از منابع نیز، ایشان را با وصف «أصلع» معرفی کرده‌اند اما این قید را هم اضافه کرده‌اند که سر ایشان، جز در قسمت پشت، هیچ مویی نداشت (ابن مزاحم، ۲۳۳). این در حالی است که طبرانی در المعجم الکبیر نقل کرده که بر روی سر ایشان موهای بسیار ریزی مشاهده می‌شد (طبرانی، ۱/ ۹۴) دیگر وصفی که در رابطه با آن حضرت، در منابع تاریخی، روایی و ادبی وارد شده، «أنزع» است (برای نمونه نک: ابن کرامة، ۹۴ و خوارزمی، ۲۹۴ و شافعی، ۷۰ و ابن منظور، ۸/ ۳۵۲ و زبیدی، ۱۱/ ۴۷۵).

آنچه ذکر گردید به خوبی گویای تشتت و اختلاف اقوال در این زمینه است. شاید بتوان گفت قسمتی از این اختلاف اقوال، هیچ ارتباطی با غرض ورزی ثبت کنندگان تاریخ ندارد، بلکه ناشی از خطای چشم است؛ چرا که اصولا هرکس از منظر خود به توصیف یک پدیده می‌پردازد. از سوی دیگر به جرأت می‌توان گفت که قسمت عمده‌ای از این اختلافات، ناشی از غرض ورزی مخالفان است. لکن فارغ از این اختلافات، آنچه در این باب اهمیت دارد آن است که کسانی که بدون غرض ورزی این وصف را در زمره اوصاف علی (ع) ذکر کرده‌اند، قصد مدح آن حضرت را داشته‌اند؛ لذا به نظر می‌رسد که در انتخاب واژه تسامح داشته و تنها جامع معنایی این واژگان که

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

همان ریزش مقداری از موی جلوی سر است، را اراده کرده‌اند. کیفیت مدح به این صورت است که ریزش مقداری از موی جلوی سر، موجب فراخی پیشانی فرد گشته و بر زیبایی او می‌افزاید. این مطلب در اعتقادات عرب نیز رسوخ کرده تا آنجا که کسی که مقداری از موی جلوی سرش ریخته باشد را دوست داشته و او را به فال نیک می‌گیرند. در مقابل کسی را که پیشاني و پشت گردنش بیش از حد معمول پر مو باشد، را دوست ندارند و معتقدند چنین فردی، پست و فرومایه است (نک: ابن منظور، ۸/ ۳۵۲ و زبیدی، ۱۱/ ۴۷۵). گفتنی است که حتی در کتب روایی شیعه نیز در این باره اختلاف نقل وجود دارد؛ در برخی از روایات آن حضرت را «أصلع» دانسته و در برخی، ایشان را «أنزع» معرفی کرده‌اند که ما در ادامه به بررسی تفصیلی این روایات خواهیم پرداخت.

۱-۱-۱- «أصلع» یا «أنزع»؟

همانطور که گفته شد، حتی در برخی از روایات شیعه در توصیف آن حضرت، به جای واژه «أنزع»، واژه «أصلع» به کار رفته است. در ادامه این روایات را از نظر می‌گذرانیم:

۱-۱-۱-۱- تفائل به «صلع»:

ابن بابویه قمی (م.۳۸۱ق) در علل الشرایع، روایتی درباره خوش یمن بودن «صلع» از أمیرالمؤمنین (ع) نقل نموده است؛ آن حضرت می‌فرماید: «هرگاه خدای متعال خیر بنده‌اش را بخواهد، او را دچار صلع و ریزش مو می‌کند، پس موهای سرش فرو می‌ریزد؛ من نیز چنین هستم» (ابن بابویه، علل الشرایع، ۱/ ۱۵۹).

- **نقد سندی:** ابن بابویه این روایت را به اسناد «محمد بن أحمد بن یحیی الأشعری» نقل می‌کند، لکن می‌گوید این اسناد را به خاطر ندارم (ابن بابویه، علل الشرایع، ۱/ ۱۵۹). از طرف دیگر، این روایت تنها در همین کتاب، توسط ابن بابویه نقل شده و هیچ مؤید دیگری برای جبران ضعف سندی آن وجود ندارد.

- **نقد متنی:** اگر مراد این روایت این باشد که یک قاعده کلی صادر شود و گفته شود هرکس موی جلوی سرش ریخته باشد، خدا نسبت به او اراده خیر کرده است، فحوای کلام ابا دارد که از معصوم صادر شده باشد؛ زیرا این یک امر طبیعی و فیزیولوژیکی است که ربطی به سعادت و شقاوت انسان‌ها ندارد. به عنوان مؤید این مطلب، می‌توان به روایاتی اشاره نمود که در آنها

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

ملاک‌هایی همچون تفقه در دین (برای نمونه نک: کلینی، ۱۳۶۳ش: ج۱ / ص۳۲)، زهد در دنیا (برای نمونه نک: کلینی، ۲/ ۱۳۰)، باز شدن چشم بصیرت (برای نمونه نک: ابن بابویه، الخصال، ۲۴۰) و به طور کلی امور معنوی، برای درک این اراده خیر از سوی پروردگار معرفی شده است. لکن اگر این ملاک به عنوان نشانه‌ای برای تنها مصداق موجود باشد، یعنی در واقع امر، حضرت با این نشانی دادن خود را معرفی نموده‌اند، متن روایت می‌تواند قابل قبول باشد. مانند وصف «خاصف النعل» که به خودی خود موضوعیت نداشت؛ بلکه برای ارشاد مردم به سوی علی (ع) توسط رسول خدا (ص) به کار برده شد (نک: کلینی، ۵/ ۱۲ و ابن حنبل، ۳/ ۳۳ و ترمذی، ۵/ ۲۹۸).

۱-۱-۱-۲- درخواست جنیان از علی (ع):

صفار قمی (م. ۲۹۰ق) در بصائر الدرجات و قطب الدین راوندی (م. ۵۷۳ق) در الخرائج و الجرائح، روایتی طولانی درباره ارتباط جنیان با رسول خدا (ص) و علی (ع) برای هدایت یافتن نقل می‌کنند. در قسمتی از این روایت آمده که یکی از جنیان برای اطمینان خاطر از اینکه علی (ع) واقعا وصی رسول خدا (ص) است، به آن حضرت می‌گوید: ای وصی محمد! ما در کتب أنبیاء گذشته اینگونه یافتیم که وصی پیامبر آخر الزمان «أصلع» است. سرت را به ما نشان بده. پس علی (ع) سرش را به آنها نشان داد و فرمود: به خدا سوگند، من همان هستم (صفار قمی، ۱۲۱ و راوندی، ۲/ ۸۵۸).

- **نقد سندی:** این روایت با دو سند در کتاب بصائر الدرجات نقل شده، که هر دو مرسل است. در یکی عبارت «عن رجل» وجود دارد و در دیگری «عمرو بن عثمان الخزاز» از «عمر بن یزید» نقل کرده که این دو از یکدیگر روایت نقل نکرده‌اند (نک: نجاشی، ۲۸۷ و خوئی، ۱۴/ ۶۷).

۱-۱-۱-۳- سؤال از «۳» ویژگی علی (ع):

ابن بابویه (م. ۳۸۱ق) در علل الشرایع و فتال نیشابوری (م. ۵۰۸ق) در روضة الواعظین از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: مردی به امیرالمؤمنین (ع) گفت: درباره سه چیز که در توست می‌پرسم؛ از تو راجع به کوتاه بودن قدّت و بزرگ بودن شکمت و أصلع بودنت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

می‌پرسم. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: خداوند مرا نه بلند قد و نه کوتاه قد (بلکه در کمال اعتدال) آفریده، از این رو من (در جنگ‌ها) دشمن کوتاه قد را شقّه می‌کنم و دشمن بلند قد را از وسط دو نیم می‌کنم. اما بزرگ بودن شکمم، به این خاطر است که رسول خدا (ص) بابی از علم به من آموخت که هزار باب از آن گشوده شد و علم در شکم من انبوه شد، پس این عضو من گشاده گردید. اما تاسی سرم از آن جهت است که همواره کلاه خود، بر سر دارم و با پهلوانان با شمشیر زد و خورد می‌کنم (ابن بابویه، علل الشرایع، ۱/ ۱۵۹ و فتال نیشابوری، ۱۰۸).

– **نقد سندی:** در سلسله سند آن فردی به نام «أبو سعید الحسن بن علی بن زکریا العدوی البصری» قرار دارد که علامه امینی در کتاب الغدیر وی را انسانی کم حیا، دروغ‌گو و جاعل حدیث معرفی کرده است (نک: أمینی، ۷/ ۳۰۶).

– **نقد متنی:** به نظر می‌رسد سؤال و جواب‌هایی که در این روایت مطرح شده، بیشتر از آنکه شبهه زدا باشد، القاء شبهه می‌نماید. روشن است که تشخیص بلندی و کوتاهی افراد، مسأله پیچیده و غامضی نیست که فرد سؤال کننده از تشخیص آن عاجز باشد؛ چرا که این مسأله کاملا عرفی است. اما در این روایت، فرد سؤال کننده با وجود اینکه حضرت را معتدل القامة می‌بیند، باز هم سؤال از علت کوتاه قدی حضرت می‌نماید!! از سوی دیگر جواب‌هایی که در توجیه دو سؤال دیگر مطرح شده، برخی از علمای بزرگ همچون علامه مجلسی را به زحمت انداخته تا به نحوی آن را توجیه نمایند (نک: مجلسی، ۳۵/ ۵۴). اینکه علم موجب انبساط شکم شود، با ماهیت علم منافات دارد. علم از سنخ ماده نیست که فضا را اشغال کند. علم از امور مجرد است و جایگاه آن قلب است. حتی اگر بپذیریم که علم موجب انبساط شکم می‌شود، آن وقت باید بگوییم که هرکس عالم‌تر است، باید شکم بزرگتری داشته باشد. عالم‌ترین انسان‌ها نیز وجود مقدس رسول خدا (ص) است؛ لکن در مورد آن حضرت چنین وصفی در کتب مختلف ثبت نشده است. همین اشکال به علت بیان شده در مورد صلع نیز وارد است. اگر بنا باشد که کثرت پوشش کلاه خود و عمامه موجب صلع گردد، در این صورت این عارضه باید در همه مجاهدان در راه خدا و علمای بزرگ اسلام دیده شود؛ لکن واقعیت خلاف این است. شاید بتوان گفت که این روایت برای کم اثر کردن روایات معتبری که آن حضرت را «أنزع بطین» معرفی می‌کند، ساخته و پرداخته شده باشد. در بخش‌های آینده به لطف الهی به بررسی این روایات نیز خواهیم پرداخت.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

- تحلیل کلی این سه دسته روایت: بر فرض که نقدهای بیان شده را کنار بگذاریم و وصف «أصلع» را برای آن حضرت ثابت بدانیم، آنچه مسلم و محکم است و متشابهات دیگر باید به آن ارجاع داده شود، آن است که مقدار ریزش موی سر مبارک علی (ع) به هر اندازه که بوده، به گونه‌ای بوده که بسیار زیبا و نیکو جلوه می‌کرده است. در روایتی از رسول اکرم (ص) آمده: هرکس می‌خواهد حلم ابراهیم و حکمت نوح و جمال و زیبایی یوسف (علیهم السلام) را یکجا ببیند، به علی بن أبی طالب (ع) نظر کند (طبری، ۳/ ۱۹۶). در همین راستا زرندی در نظم درر السمطین، آن حضرت را «أصلعِ نیکو صورت» معرفی می‌کند (زرندی، ۸۱). همچنین در این باره روایتی از ابن عباس نقل شده که زمخشری (م. ۵۳۸ق) در الفائق، ابن اثیر (م. ۶۰۶ق) در النهایة و ابن منظور (م. ۷۱۱ق) در لسان العرب، آن را ذکر کرده‌اند و می‌تواند مؤیدی بر این مطلب باشد. ابن عباس می‌گوید: «ما رأیت أحسن من شرصة علي» (زمخشری، الفائق ۲/ ۱۹۴ و ابن أثیر، ۲/ ۴۵۹ و ابن منظور، ۷/ ۴۶). ابن أثیر در توضیح این عبارت گفته: «شرصة» به معناي خالي بودن دو طرف پیشاني از مو مي باشد؛ هروی نیز چنین گفته است (ابن أثیر، ۲/ ۴۵۹).

۱-۲- «بطین»:

این کلمه در برخی از روایات فریقین وارد شده به صورت:

۱-۲-۱- «بطین» در روایات اهل سنت

در کتب اهل سنت، تعابیر مختلفی راجع به این وصف ثبت گردیده است. برای نمونه می‌توان به تعابیری همچون: «**عظیم البطن**» (نک: طبرانی، سلیمان بن احمد، ۱/ ۹۴ و مسعودی، ۲۵۸)، «**بطین**» (نک: ابن عساکر، ۴۲/ ۲۵)، «**ضخم البطن**» (نک: ابن عبد البر، ۳/ ۱۱۲۳)، «**ذو بطن**» (خطیب بغدادی، ۱/ ۱۴۵) و «**مُسمِن**» (نک: طبرانی، ۱/ ۹۴ و ابن عبد البر، ۳/ ۱۱۲۳ و مزی، ۲۰/ ۴۸۹) اشاره نمود.

این مسأله دستمایه برخی از جاهلان قرار گرفته و این وصف حضرت را مستمسک خود قرار داده‌اند تا به زعم باطل خود چیزی از مقام و منزلت علی (ع) بکاهند. لکن بر خلاف تصور این عده باید گفت که مسأله چاقی یکی از اوصاف شایع بوده که بخصوص در میان ملت‌های عربی معمول‌تر است. این وصف مسأله‌ای نیست که بتوان آن را به عنوان یک وصف مذموم به حساب

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

آورد؛ مگر آنکه عارضی بوده و در اثر شکم بارگی بوجود آمده باشد؛ چنانکه معاویه به خاطر شکم بارگی‌اش مورد نفرین رسول خدا (ص) قرار گرفت و حضرت دعا کرد که خدا هرگز او را سیر نکند (مسلم، ۸/ ۲۷). گفته شده بعد از نفرین حضرت، معاویه تا حلقوم غذا می‌خورد، اما سیر نمی‌شد و می‌گفت: هنوز سیر نشده‌ام، اما از خوردن خسته شدم (نک: ابن ابی الحدید، ۱۵/ ۱۷۶). در متون تاریخی و روایی نیز این وصف، برای توصیف افراد مختلف به کار رفته است. از سوی دیگر مشاهده می‌شود که علی (ع) به این وصف شهرت یافته است. اینجاست که این سؤال مطرح می‌گردد که چرا علی (ع) به این صفت شهرت یافته است؟ آیا این شهرت به این خاطر بوده که در این وصف از دیگران متمایز بوده و بیش از دیگران چاق بوده است؟ و یا اینکه این صفت به عنوان اسم برای حضرت به کار رفته و پس از مدتی به علم تبدیل شده است؟ در فرض دوم چه کسی این نام را بر او نهاده و برای چه منظور؟ این‌ها سؤال‌هایی است که در خلال بحث باید به آنها پاسخ داد.

برای تبیین بیشتر این مسأله لازم است که ابتدا به چند نکته توجه نمود:

۱- اگر منظور از «بطین» بودن علی (ع)، معاذ الله، پر خوری و شکم بارگی او باشد، باید گفت که این وصف، با سیره و روش عملی آن حضرت ناسازگار است. دأب آن حضرت، مخالفت با تمایلات نفسانی و ریاضت دادن آن بوده است. برای ترسیم سیمای آن حضرت در این زمینه، سخن خود آن حضرت بهترین گواه است. ایشان در نامه ۴۵ نهج البلاغه، خطاب به عثمان بن حنیف که از طرف ایشان در بصره حکوت می‌کرد، به خاطر خطایی که مرتکب شده بود، چنین مرقوم می‌دارند: "آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است ... من نفس خود را با پرهیزکاری می‌پرورانم، تا در روز قیامت که هراسناک‌ترین روزهاست در أمان و در لغزشگاه‌های آن ثابت قدم باشد. من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاك و از مغز گندم و بافته‌های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، امّا هیهات که هوای نفس بر من چیره گردد و حرص و طمع مرا وا دارد که طعام‌های لذیذ برگزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهای سوخته وجود داشته باشد ... آیا به همین رضایت دهم که مرا «أمیرالمؤمنین» خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم شریك نباشم؟ و در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم؟ آفریده نشده‌ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همّت او علف، و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پر کردن شکم بوده و از آینده خود بی‌خبر است".

سپس آن حضرت، در پاسخ به این سؤال مقدر که: پس اگر خوراک علی (ع) چنین است، پس باید سستی او را فرا گرفته و از نبرد با هماوردان و شجاعان باز بماند؟! می‌فرماید: "آگاه باشید! درختان بیابانی، چوبشان سخت‌تر و درختان کناره جویبار پوستشان نازك‌تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند آتش چوبشان شعله‌ورتر و پر دوام‌تر است ... به خدا سوگند! چنان نفس خود را به ریاضت وادارم که به یك قرص نان، هرگاه بیابم شاد شود و به نمك به جای نان خورش قناعت کند، و آنقدر از چشم‌ها اشك ریزم که چونان چشمه‌ای خشك در آید و اشك چشمم پایان پذیرد. آیا سزاوار است که چرندگان، فراوان بخورند و راحت بخوابند، و گله گوسفندان پس از چرا کردن به آغل رو کنند، و علی نیز [همانند آنان] از زاد و توشه خود بخورد و استراحت کند؟ چشمش روشن باد! که پس از سالیان دراز، چهارپایان رها شده، و گلّه‌های گوسفندان را الگو قرار دهد!! (شریف رضی، ۴۱۷)

۲- علی (ع) کسی است که مسکین و یتیم و اسیر را بر خود و خانواده‌اش ترجیح می‌دهد و روزه خود را با آب افطار می‌کند؛ به همین سبب سوره «هل أتی» در شأنش نازل می‌شود (نک: ثعلبی، ۱۰/ ۱۰۱ و زمخشری، الکشاف، ۴/ ۲۰۰ و فخر رازی، ۳۰/ ۲۴۴ و خوارزمی، ۲۷۱) چگونه چنین کسی می‌تواند فردی شکم‌باره و شهوت‌ران باشد؟!

۳- این وصف، با آموزه‌ها و انتظارات علی (ع) از یک شیعه واقعی نیز منافات دارد. آن حضرت در فراق یاران شهیدی که هم اکنون در کنار او نیستند آنان را چنین وصف می‌نماید: "کجایند مردانی که به اسلام دعوت شده و پذیرفتند ... با گریه‌های طولانی از ترس خدا، چشم‌هایشان ناراحت و از روزه‌داری فراوان، شکم‌هایشان لاغر و به پشت چسبیده بود. لب‌هایشان از فراوانی دعا خشك، و رنگ‌های صورت از شب زنده‌داری‌ها زرد و بر چهره‌هایشان غبار خشوع و فروتنی نشسته بود." (شریف رضی، ۴۲۰).

۴- علی (ع) شیر بیشه شجاعت و قهرمان میدان نبرد است. او همان کسی است که رسول خدا (ص) در شب جنگ خیبر، در حق او فرمود: "فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

درهای بسته قلعه‌های خیبر را به دست او باز خواهد نمود" (نک: بخاری، ۴/ ۲۰) دروازه خیبر چنان سنگین بوده که حتّي چندین ابر پهلوان نیز نمي‌توانستند آن را حمل کنند، کجا رسد که بخواهند آن را از جا کنده و پرتاب نمایند. اما امیرالمؤمنین (ع) با مدد الهی و به صورت معجز نشان، این کار را انجام می‌دهد. اگرچه ایشان خود نیز به معجزه بودن این کار تصریح کرده و فرمود: "این کار را با قواي معنوی و تأییدات الهی انجام دادم نه با قواي بدني" (نک: شهرستانی، ۱/ ۱۵۲ و فخر رازی، ۹۱/۲۱ و ابن ابی الحدید، ۵/ ۷ و ایجی، ۳/ ۶۲۸)؛ اما این سخن حضرت ناظر به مقام قرب نوافل است که فرمود: «**وَ ما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لكِنَّ اللَّهَ رَمى**» (الأنفال، ۱۷) و نمی‌توان منکر شد که حضرت این کار را فارغ از توانایی‌های جسمانی انجام داده‌اند. لذا طبیعی است که حضرت باید از نظر طبیعی نیز، بدنی ورزیده و آماده رزم داشته باشند. آنچه می‌تواند مؤید این احتمال باشد آن است که یکی از وجوه مشترکی که در توصیفات بزرگان اهل سنت از أمیرالمؤمنین (ع) نمود ویژه دارد آن است که همگی، ایشان را فردی قوی البنیه و چهار شانه، با بازوان پهلوانی معرفی نموده‌اند. برای نمونه ابن عبد البر در الاستیعاب، می‌نویسد: "زیباترین روایتي که در مدح علي (ع) دیده‌ام این است که او فردي چهار شانه بود ... (از اندامي) نیکو برخوردار بود. داراي شکمي نیکو و کامل و سینه‌اي بسیار فراخ بود. دست‌های درشتي داشت ... سر شانه‌هایش مانند سر شانه شیر و آماده شکار جلو آمده بود. دستانش آنقدر عضلاني بود که بازوان و ساعد دستش از هم تشخیص داده نمي‌شد و عضلات بازو و ساعدش در هم پیچیده بود. با هرکس دست و پنجه نرم می‌کرد او را به خاک می‌افکند. ساعد و دستانی درشت داشت. هنگام رفتن به میدان جنگ می‌دوید. دلی استوار و نیرومند داشت. دلیر بود و در برابر حریفان پیروز (ابن عبد البر، ۳/ ۱۱۲۳). خوارزمی به نقل از محمد بن حبیب بغدادي، صاحب «المحبر الکبیر»، علي (ع) را فردی با چهره‌ای گندمگون و صورتي زیبا توصیف می‌کند که از استخوان‌بندي درشتي برخوردار بوده و سایر اندام او متناسب و موزون بود است (خوارزمی، ۴۵). بنا بر این توصیفاتی که درباره جسم مبارک علی (ع) مطرح گردید، اگر فرض کنیم که ایشان، شکمی به استخوان چسبیده داشته‌اند، نه تنها این مسأله حسن محسوب نمی‌شود، بلکه موجب می‌شود تا بدنی ناهمگون و نامتوازن به وجود آید. عبارت: «**ضخم البطن**» که در تعبیر برخی از علمای اهل سنت به کار رفته، حامل این نکته لطیف می‌باشد؛ زیرا وقتي در مورد کسي این عبارت به کار برده مي‌شود، فقط به

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

معناي شكم بزرگ نيست؛ بلكه به اين معناست كه شكم آن شخص، تو رفته به صورتي كه به استخوانهاي كمرش چسبيده باشد، نبوده، بلكه متوازن، زيبا و كامل بوده است (نک: تيمی اصفهانی، ۳/ ۸۱۹). بنابراين به نظر می‌رسد كه اين تعبير، يک تعبير مستحسن و دقيق است. همچنين تعابيری مانند: «**ذو بطن**» و «**مُسمِن**» كه در برخی از كتب به كار رفته نيز تا حدودی معنای مقبول پيش گفته را می‌رساند. ابن منظور در لسان العرب از لحيانی نقل می‌كند كه گفته: "اگر چاقی بر اثر پرخوری و شكم بارگی نباشد؛ بلكه خلقت و طبيعت آن شخص اين گونه باشد، به آن شخص «مُسمِن» گفته می‌شود" (ابن منظور، ۱۳/ ۲۱۹). اما تعابيری همچون: «**عظيم البطن**» اغراق آميز و فاقد دقت در استعمال است و نويسنده يا به سبب مسامحه در كلام و يا به دليل غرض ورزی آنها را به كار برده است.

۱-۲-۲- نگاهی متفاوت به وصف: «الأنزع البطين» با بهره‌گيری از روايات شيعه:

قبلا به اين مطلب اشاره شد كه وصف «بطين» در ميان عرب، از اوصاف مرسوم و عادی به شمار می‌رود؛ لذا چنانكه فردی به اين وصف شهرت يابد و اين وصف برای او همچون عَلَم گردد، دو حالت امكان دارد؛ يا اينكه چاقی آن شخص بيش از حد است و يا اينكه اهدافی توسط عده‌ای خاص دنبال می‌گردد. در قسمت قبل ثابت گرديد كه احتمال اول مردود است و علی (ع) بدنی متناسب و متوازن داشته است. پس مسأله، متعين در حالت دوم می‌گردد. اما احتمال دوم خود به دو احتمال تبديل می‌شود: نام گذاری توسط دوستان و نام گذاری توسط مخالفان و دشمنان. به همين دليل بايد فضای روايات كه در آن‌ها علی (ع) به يكی از اين اوصاف متصف گرديده، را به تفصيل مورد بررسی قرار داد.

۱-۲-۲-۱- شواهد تاريخی و ادبی:

بنا بر شواهد موجود در كتب سنی و شيعه، شهرت يافتن علی (ع) به «أنزع بطين» در زمان رسول خدا (ص) و به واسطه آن حضرت صورت گرفته است. برای بررسی اين مطلب ابتدا به ۳ شاهد تاريخی در سه برهه از زمان اشاره می‌كنيم و سپس رواياتی را كه در آن علی (ع) با وصف «أنزع بطين» توسط رسول خدا (ص) خوانده شده‌اند را به صورت تفصيلی از نظر می‌گذرانيم. چنانكه در ادامه نيز خواهيم ديد، فضای برخی از اين شواهد، برای مدح و برخی برای مذمت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

است؛ لذا احتمال جانبداری در آنها منتفی است و به خوبی می‌تواند شهرت این وصف را در زمان صدر اسلام نشان دهد:

۱-۲-۲-۱-۱- معجزه علی (ع) به روایت جابر عبد الله انصاری:

طبری (م. قرن۴) صاحب نـوادر المعجـزات، یکـی از معجـزات علـی (ع) را از زبـان جـابر حکایت می‌کند. جابر می‌گوید: "فرزندی داشتم که به بیماری سختی مبتلا شده بود. از رسول خـدا (ص) درخواست کردم تا ایشان برای فرزندم از خدای متعال طلب عافیت نماید. حضرت در پاسخ من فرمود: برو و از علی (ع) بخواه، او از من است و من از او. پس من مقداری [در تأثیر ایـن کـار] شک کردم، اما به نزد او آمدم و او را در حال نماز دیدم. زمانی که از نماز فارغ شد، به او سلام کردم و آنچه را که میان من و رسول خدا (ص) رخ داده بود، برایش بازگو نمودم. علی (ع) فرمـود: بسـیار خوب و سپس برخاست و به سمت نخلی که در آنجا بود، حرکت کـرد. پـس آن نخـل را صـدا زد و فرمود: ای نخل! من کیستم؟ صدایی مانند صدای زنان حامله در هنگـام وضـع حمـل، از درخـت برخاست و گفت: ای «**أنزع بطین**»! تو أمیرالمؤمنین و وصی رسول خدای متعال هستی. تـو نشـانه بزرگ خدایی و پس از آن سکوت کرد. آنگاه حضرت رو به من نمود و فرمود: ای جابر! الآن شک از قلبت زایل شد؟ و ذهنت نسبت به من صاف گردید؟ آنچه را که دیدی و شـنیدی بـرای غیـر اهلـش بیان نکن!" (طبری، محمد بن جریر، ۴۸).

۱-۲-۲-۱-۲- ماجرای قطع دست دزد توسط أمیرالمؤمنین (ع):

أصبغ بن نباتة می‌گوید: روزی وارد مسجد جامع کوفه شدم. دیدم که عده زیادی از مـردم بـه دور علی (ع) جمع شده‌اند و به همراهشان غلام سیاهی را نیـز آورده‌انـد و مـی‌گوینـد کـه او دزدی کرده است. علی (ع) از آن غلام پرسید: آیا تو دزدی کرده‌ای؟ غلام پاسخ داد: بلـه. حضـرت بـرای بار دوم سؤال خود را تکرار فرمود و غلام در جواب گفت: بله، مولای من! علی (ع) فرمود: اگر برای بار سوم نیز اقرار کنی، دستت را قطع خواهم کرد. غلام برای بار سوم نیز اقرار کرد. پس امام دسـتور داد تا دست راستش را قطع کنند. آنگاه غـلام دسـت قطـع شـده خـود را در حـالی کـه از آن خـون می‌چکید، به دست چپ گرفت. در این میان ابن کواء که با علی (ع) دشمنی و خصومت داشـت او

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

را دید و از او پرسید: چه کسی دستت را قطع کرد؟ غلام پاسخ داد: دستم را «**أنزع بطین**»، «باب الیقین»، «حبل الله المتین» و ... قطع نمود (طبری، محمد بن جریر، ۶۰ و راوندی، ۲/ ۵۶۱).

۱-۲-۲-۱-۳- قتال ابا عبدالله الحسین (ع) در کربلا:

ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق) در مناقب آل أبی طالب، در بخشی که به بیان حوادث خون بار کربلا می‌پردازد، در توصیف قتال ابا عبدالله الحسین (ع) با لشکریان عمر سعد، این جمله آن ملعون را نقل کرده که در تشجیع سپاهیانش برای مبارزه با آن حضرت، به عنوان توهین و جسارت به آن حضرت، به سپاهیان خود می‌گوید: "وای بر شما! می‌دانید با چه کسی مبارزه می‌کنید؟ او فرزند «**أنزع بطین**» است، او فرزند کشنده عرب است" (ابن شهر آشوب، ۳/ ۲۵۸).

۱-۲-۲-۱-۴- آثار ادبی:

یکی از شعرای اهل بیت علیهم السلام فردی به نام «أبوالحسن علي بن حماد العدوي العبدي» از شعرای اوائل قرن ۴ است. مرحوم علامه امینی قصائد او در رثای علی (ع) را در کتاب الغدیر نقل کرده که قسمتی از آن چنین است: «جدث به نور الهدی مستودع * في ضمنه العلم البطین الأنزع» (أمینی، ۴/ ۱۵۳).

از دیگر شعرای اهل بیت علیهم السلام، فردی به نام «أبو الفضل سلیمان بن محمد إسکافي» (م. ۳۸۰ق) است. ابن شهر آشوب در کتاب مناقب به نقل از او و در رثای مولی علی (ع) می‌نویسد: «أصفاه أحمد من خفي علومه * فهو البطین من العلوم الأنزع» (ابن شهر آشوب، ۱/ ۳۲۳).

۱-۲-۲-۲- شواهد روایی:

در این قسمت، قصد داریم که از نگاه دیگری به این دو وصف بنگریم، نگاهی که لحظه‌ای ما را از فضای ظاهر بیرون برده و به معنا و حقیقت مطلب نزدیک می‌نماید؛ نگاهی که در روایات شیعه بیشتر به آن پرداخته شده و مورد عنایت بوده است؛ اگرچه برخی از علمای بزرگ اهل سنت نیز از این نگاه غافل نبوده و به آن توجه داشته‌اند. برای نمونه سبط ابن جوزي (م. ۶۵۴ق) در تذکرة الخواص علت نامیدن آن حضرت به «بطین» را باطن سرشار از علم می‌داند و به عنوان مؤیدی بر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

کلام خود، این سخن حضرت را نقل می‌کند که: «اگر برایم بالشی تهیه کنند [بر آن می‌نشینم و] در تفسیر «**بسم الله الرحمن الرحیم**» برابر یك بار شتر مطلب گویم». همچنین در بیان علت نامیدن آن حضرت به «أنزع» می‌نویسد: زیرا او از شرك بریده بود (نک: سبط ابن جوزی، ۴). دیگر شخصیتی که در این باره اظهار نظر کرده، ابن أثیر، صاحب النهایة است. وی در کتاب خود، پس از ارائه توضیحاتی درباره معنای لغوی «الأنزع البطین» می‌نویسد: "در وصف علی (ع) آمده که او «أنزع بطین» بود. گفته شده که معناي این وصف، آن است که او از شرك بریده بود و باطن او از علم و ایمان سرشار بود" (ابن أثیر، ۵/ ۴۲). محمد بن طلحه شافعی، صاحب مطالب السؤول نیز ضمن بیان این مطالب، تحلیل جالبی را ارائه می‌دهد. وی می‌نویسد: "آن حضرت چون تحت تربیت مستقیم پیامبر (ص) قرار داشت و از راه و روش او پیروی می‌نمود و شبانه روز گوش به فرمان آن حضرت بود به آیینه تمام نمای پیامبر (ص) تبدیل شد و خداوند او را جانی پاکیزه بخشید که از انوار منتشر در آفاق نبوت در او تابید و با صفایی که داشت، صورت همه ویژگی‌های پسندیده و کرامت‌های اخلاقی را در خود منعکس کرد و با داشتن چنین نوری از نزدیك شدن به کدورت کفر و ناخالصی و ستیز نفاق پاك ماند و با این پاکیزگی از ظلمات شرك و آلودگي‌های دروغ و افترا به کلی جدا افتاد؛ لذا نخستین کس از مردان بود که بی تردید به رسول خدا (ص) ایمان آورد و عشق به شکستن بت‌ها و مجسمه‌ها و پاك کردن مسجد الحرام از بت‌ها و خدایان باطل و نمودهای شك و گمراهی در او جان گرفت. از همین رو او را «أنزع» یعنی برکنده و دور شده از شرك خواندند" (شافعی، ۷۱). وی در ادامه در تحلیل نام‌گذاری آن حضرت به «بطین» می‌نویسد: "چون انواع و اقسام علوم و حکمتی که خداوند به او بخشیده بود، به دیده همگان آمد او را «بطین» خواندند؛ زیرا بطین به کسی می‌گویند که شکمی بزرگ و پر داشته باشد و چون درون آن حضرت سرشار از علم و حکمت بود و انواع و اقسام علم و حکمت حکم غذای او را داشت به این اعتبار او را «بطین» یعنی سرشار از علم و حکمت خواندند" (همو، ۷۴).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

۱-۲-۲-۲-۱- دسته‌بندی روایات:

اگر بخواهیم روایاتی که در آن، دو وصف «الأنزع» و «البطین» در مورد علی (ع) به کار رفته را به صورت منطقی دسته بندی نماییم، به دو دسته روایت دست خواهیم یافت. در ادامه به تفصیل وارد این بحث خواهیم شد:

۱-۲-۲-۲-۱-۱- دسته اول: حدیث «[یا علی] فإنّك الأنزع البَطین»:

- روایت أمیرالمؤمنین (ع):

ابن بابویه (م. ۳۸۱ق) در عیون أخبار الرضا (ع) و شیخ طوسی (م. ۴۶۰ق) در الأمالی به اسناد خود از أمیرالمؤمنین (ع) نقل کرده‌اند که فرمود: رسول خدا (ص) به من فرمود: یا علی! همانا تو و شیعیانت و دوستداران شیعیانت، همگی آمرزیده هستید. بشارت باد بر تو! چرا که تو «**أنزع بطین**» هستی؛ برکنده شده از شرک و مالامال از علم (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۲/ ۵۲ و طوسی، ۲۹۳).

- روایت امام رضا (ع):

ابن مغازلی (م. ۴۸۳ق) از علمای بزرگ شافعی مذهب در کتاب المناقب، روایت بالا را به همان صورت، به اسناد خود از امام رضا (ع) از اجداد پاکش از رسول خدا (صلوات الله علیهم أجمعین) نقل نموده است (نک: ابن مغازلی، ۲۶۲). خوارزمی (م. ۵۶۸ق) نیز همین روایت را به نقل از ابن مغازلی، در المناقب نقل کرده است (نک: خوارزمی، ۲۹۴). گفتنی است که ابن شیرویه دیلمی (م. قرن۶) از دیگر علمای بزرگ اهل سنت است که همین روایت را به صورت مرسل در الفردوس بمأثور الخطاب آورده است (نک: ابن شیرویه دیلمی، ۵/ ۳۲۹).

- روایت امام هادی (ع):

عماد الدین طبری (م. ۵۵۲ق) از علمای شیعه، در کتاب بشارة المصطفی به اسناد خود از امام هادی (ع) از اجداد پاکش از امام صادق (ع) و ایشان نیز از رسول خدا (ص) به مانند روایت بالا را نقل کرده است (نک: طبری، ۲۸۵).

- روایت ابن عباس:

ابن بابویه (م. ۳۸۱ق) در علل الشرایع و معانی الأخبار به اسناد خود نقل می‌کند که مردی به نزد ابن عبّاس آمد و پرسید: معنای «**أنزع بطین**» چیست؟ زیرا مردم در این مورد نظرات گوناگونی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

دارند. ابن عباس پاسخ داد: ای مرد! به خدا سوگند که از شأن و مقام کسی سؤال کـردی کـه بعـد از پیغمبر اکرم (ص) هیچ کس بر روی ریگ‌های زمین پا ننهـاده، کـه در فضـیلت برتـر از او باشـد و بی‌شك او برادر رسول خدا و پسر عموی او و خلیفه او بر امّتش می‌باشد. او برکنده شـده از شـرك و سینه‌اش مالامال از علم است (ابن بابویه، علل الشرایع، ۱/ ۱۵۹ و همو، معانی الاخبار، ۶۳).

تحلیل دسته اول:

در این دسته از روایات، به روشنی بیان شده که منظور از أنزع بودن حضرت، دوری ایشـان از هرگونه پلیدی شرک و منظور از بطین بودن آن بزرگوار، سینه مالامال از علوم و معارف الهـی اسـت. علی (ع) در جملاتی خطاب بـه کمیـل بـن زیـاد نخعـی، از انبـوه معـارف درون سـینه‌اش چنـین می‌گوید: ای کمیل بدان که در اینجا - اشاره به سینه مبارك کرد - دانش فراوانی انباشـته اسـت، ای کاش کسانی را می‌یافتم که می‌توانستند آن را بیاموزند؟ (شریف رضی، ۴۹۶).

۱-۲-۲-۲-۱-۲- دسته دوم: حدیث «خذ بحجزة هذا الأنزع»:

- صفار قمی (م. ۲۹۰ق) در بصائر الدرجات، والد شـیخ صـدوق (م. ۳۲۹ق) در الإمامـة و التبصـرة و ابن قولویه (م. ۳۶۷ق) در کامل الزیارات همگی به اسناد خود روایتی را از امام باقر (ع) نقل کرده‌اند که آن حضرت به نقل از رسول خدا (ص) می‌فرمایند: "بـه ایـن مـرد «**أنـزع**» - یعنـی علی(ع) - محکم چنگ زنید؛ زیرا او صدیق اکبر و فاروق اسـت؛ فـاروقی کـه میـان حـق و باطـل جدایی می‌افکند. کسی که او را دوست بدارد، خدا او را هدایت می‌کند و آن کـس کـه او را دشـمن بدارد، خداوند او را گمراه خواهد کـرد و هـرکس از دسـتوراتش سـرپیچی کنـد، خداونـد نـابودش می‌نماید، تا آخر حدیث (صفار قمی، ۷۴ و علی بن بابویه، ۱۱۱ و ابن قولویه، ۱۱۶).

- ابن بابویه (م. ۳۸۱ق) در علل الشرایع و معانی الأخبار روایتـی را از عبایـة بـن ربعـي نقـل می‌کند. عبایة می‌گوید: مردی به نزد ابن عبّاس آمد و پرسید: معنای «**أنزع بطـین**» چیسـت؟ زیـرا مردم در این مورد نظرات گوناگونی دارند. ابن عباس پاسخ داد: ای مرد! به خدا سوگند که از شـأن و مقام کسی سؤال کردی که بعد از پیغمبر اکرم (ص) هیچ کس بر روی ریگ‌های زمین پا ننهاده، کـه در فضیلت برتر از او باشد و بی‌شك او برادر رسـول خـدا و پسـر عمـوی او و خلیفـه او بـر امّـتش می‌باشد. او برکنده شده از شرك و سینه‌اش مالامال از علم است. از پیـامبر خـدا (ص) شـنیدم کـه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

فرمود: هرکس می‌خواهد فردای قیامت نجات یابد، بر دامن این «**أنزع**» چنگ بزند؛ یعنی علیّ (ع) (ابن بابویه، علل الشرایع، ۱/ ۱۵۹ و همو، معانی الاخبار، ۶۳).

تحلیل دسته دوم روایات:

الف) «معنای أخذ بحجزة» با توجه به خانواده حدیثی:

ابن بابویه قمی در کتاب التوحید، ۴ روایت را نقل نموده که معصوم (ع) به شرح و توضیح این معنا می‌پردازد. جامع مشترک میان این روایات این مطلب است: "رسول خدا (ص) در روز قیامت «حجزة» خدا را مي‌گيرد و ما هم «حجزه» پيامبرمان را مي‌گيريم و شيعيان ما نيز، «حجزه» ما را مي‌گيرند." در روایت اول راوی از أمیرالمؤمنین (ع) از معنای «حجزة» سؤال می‌کند و علی (ع) در پاسخ به این سؤال می‌فرماید: خدا بزرگتر از آن است که به «حجزه» و غیر آن وصف شود. منظورم این است که رسول خدا (ص) امر خدا را مي‌گيرد و ما آل محمد (ص)، امر پیامبر خود را مي‌گيريم و شيعيان ما نيز امر ما را مي‌گيرند (ابن بابویه، التوحید، ۱۶۵). در روایت دوم امام رضا (ع) در پایان کلام، خود به مرادشان از «حجزة» اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «حجزة» نور است (ابن بابویه، التوحید، ۱۶۶). در روایت سوم امام صادق (ع) «حجزة» را، به دین الهی تفسیر می‌نمایند (ابن بابویه، التوحید، ۱۶۶) و در روایت چهارم آن حضرت، به عنوان بیان مصداقی از «حجزة» می‌فرمایند: "نماز «حجزه» خداست و بیانش آن است که نماز، نمازگزار را از معصیت‌ها حجز و منع مي‌كند، مادامی که در نماز باشد. خدای عز و جل فرمود: «**إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ**»[1] (ابن بابویه، التوحید، ۱۶۶).

بنابراین «أخذ بحجزة» یک فرد، استعاره از تمسک و اعتصام به اوست (نک: طریحی، ۴/ ۱۴). علامه مجلسی معتقد است که این تمسک به اسبابی صورت می‌گیرد که میان خدای متعال و نبی مکرم اسلام و اهل بیت طاهرینش (صلوات الله علیهم اجمعین) وجود دارد و آن عبارت است از دین خدا و اوامر و نواهی او. وی اضافه می‌کند که حقیقت این دین در قیامت به صورت نور متمثل خواهد شد. علامه مجلسی با این بیان بین این روایات جمع کرده و معتقد است که مآل همگی به یک حقیقت برمی‌گردد (مجلسی، ۴/ ۲۵).

۱- العنکبوت، ۴۵

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

گفتنی است که از میان علمای اهل سنت، ابن عساکر (م. ۵۷۱ق) در تاریخ مدینة دمشق و مشغری عاملی (م. ۶۶۴ق) در الدر النظیم، روایت «أخذ بحجزة» را از علی (ع) نقل کرده‌اند (نک: ابن عساکر، ۶۲/ ۳۰۶ و مشغری عاملی، ۳۸۲)

ب) معنای «أنزع» با استفاده از بافت روایت:

بافت این دو روایت نیز کاملا با آنچه در قسمت قبل در بیان معنای «أخذ بحجزة» گفته شد، ملائم و متناسب است. در آنجا بیان شد که رسول خدا (ص) دین الهی و اوامر و نواهی او را از سرچشمه وحی گرفته و به اوصیای خود می‌دهد و شیعیان خالص نیز با چنگ زدن به دامان اهل بیت (علیهم السلام) معارف ناب را از آنها دریافت می‌نمایند. در متن دو روایت مورد بحث نیز، چنگ زدن به چنین خاندان با برکتی، به همه مردم توصیه شده است. در روایت اول با استناد به اینکه علی (ع) کسی است که حق را دریافته و آن را تصدیق نموده و برای دیگران نیز نشان دهنده حق از باطل است و در روایت دوم با استناد به اینکه او از ابتدا به طرف توحید حرکت کرده و لحظه‌ای در وادی ضلالت شرک قدم ننهاده است و همچنین سینه‌اش مالامال از معارف روح بخش الهی است که البته مآل این دو روایت نیز به یک مطلب است.

در نتیجه می‌توان گفت که رسول خدا (ص) مردم را امر نمود تا به علی (ع) تمسک جویند. آن حضرت در امر خود علی (ع) را با وصف «الأنزع» توصیف نمود و بلافاصله بعد از آن در بیانی تعلیل گونه فرمود: او «صدیق اکبر» است؛ حق را دریافته و آن را تصدیق نموده و برای دیگران نیز نشان دهنده حق از باطل است. همچنین در روایت ابن عباس به این مطلب تصریح شده که او لحظه‌ای از عمر شریفش را در وادی ضلالت شرک سپری ننموده است و نیز سینه‌اش مالامال از معرفت الهی است. پس به روشنی هماهنگی دو دسته روایت آشکار می‌گردد.

۲- تحلیل معنایی «الأنزع البطین» در ارتباط با دیگر اوصاف خاصه علی (ع):

با توجه به آنچه تاکنون مطرح گردید به نظر می‌رسد که می‌توان دو وصف «الأنزع» و «البطین» را در ارتباط با دو وصف دیگر أمیرالمؤمنین علی (ع) مورد بررسی قرار داد:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

۲-۱- دعای اختصاصی «کرم الله وجهه»:

از جمله اختصاصات مولی علی (ع) آن است که در طول حیات مبارکش هرگز بر بت سجده نکرد و خدای متعال به این وسیله صورت مبارکش را گرامی داشت؛ لذا اهل سنت همواره نام علی (ع) را با عبارت دعایی: «کرم الله وجهه» قرین می‌سازند. علامه حلی از شافعی نقل می‌کند که وی معتقد بود که این صیغه دعایی تنها برای علی (ع) به کار می‌رود و در مورد دیگر صحابه باید از عبارت: «رضی الله عنه» استفاده شود؛ زیرا او بر خلاف دیگر صحابه هرگز برای غیر خدا سجده نکرد (نک: ابن العلامه (ایضاح الفوائد)، ۱/ ۷). گنجی شافعی (م. ۶۵۸ق) نیز در کتاب کفایة الطالب می‌نویسد: "از یکی از مشایخ خود در مورد معنای عبارت: «کرم الله وجهه» سؤال نمودم. او گفت: خدای متعال صورت علی (ع) را از سجده برای غیر خودش گرامی داشت و به همین دلیل او هرگز برای بت‌ها سجده نکرد (شافعی، ۲۲۵). پر واضح است که این مسأله، رابطه تنگاتنگی با معنای ارائه شده از وصف «الأنزع» دارد.

۲-۲- أفضلیت علی (ع) در علم و ایمان:

در روایتی که ابن عساکر (م. ۵۷۱ق) در تاریخ مدینة دمشق از عبد الله بن ضبیعة عبدري و او نیز از جدش نقل می‌کند آمده که دو نفر نزد عمر بن خطاب رفته و از او درباره طلاق کنیز سؤال کردند. عمر برخاست و به همراه آن دو نفر به سوی مسجد حرکت کردند و به نزد گروهی از مردم که در مسجد دور هم حلقه زده بودند، رفتند. در میان آنها فردی بود که جلوی پیشانیش مو نداشت. عمر به او گفت: ای اصلع! نظر تو درباره طلاق کنیز و تعداد مجاز آن چیست؟ آن مرد سر بلند کرد و با انگشت سبابه و وسط، عدد ۲ را نشان داد. عمر رو به آن دو مرد کرد و گفت: ۲بار. یکی از آن دو با تعجب گفت: ما به نزد تو آمدیم چرا که تو را أمیرالمؤمنین می‌دانستیم، اما تو سؤال ما را به این فرد ارجاع دادی و به یک اشاره او کفایت کردی؟! عمر پاسخ داد: آیا می‌دانید این مرد کیست؟ گفتند: نه! عمر گفت: این علی بن أبی طالب (ع) است. من خود شاهد بودم که رسول خدا (ص) می‌فرمود: اگر آسمان‌های هفتگانه و هفت طبقه زمین را در یک کفه ترازو و ایمان علی (ع) را نیز در کفه دیگر قرار دهند، به راستی ایمان علی (ع) سنگینی خواهد کرد (ابن عساکر، ۴۲/ ۳۴۱). ابن عساکر در پایان متذکر می‌شود که عتیقي به نقل از دارقطني در فضائل الصحابة همین روایت را نقل کرده است (نک: ابن عساکر، ۴۲/ ۳۴۱).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

اولین نکته در این گزارش، لحن بی‌ادبانه خلیفه دوم نسبت به علـی (ع) در خطـاب قـرار دادن ایشان با لفظ «أصلع» است. مسأله دیگری که در این گزارش کاملا مشـهود اسـت، انتظـار دو فـرد سائل، از کسی است که در جایگاه أمیرالمؤمنین قرار گرفته است. آنهـا عمـر را مـورد ملامـت قـرار می‌دهند که چرا تو در حالی که أمیرالمؤمنین هستی، پاسخ سؤالات خـود را از فـرد دیگـری جویـا می‌شوی؟ به عبارت دیگر حتی در جامعه آن روز این مسأله که فرمانده جامعه اسلامی باید أعلم از دیگران باشد، امری بدیهی به نظر می‌رسیده است. نکته قابل تأمّل در این گـزارش، اعتـراف صـریح خلیفه دوم به أفضلیت علی (ع) در علم و ایمان است. در مورد أعلمیت علی (ع)، عمر نـه تنهـا در این مورد، بلکه در موارد متعددی، زبان به اعتراف در این باره گشوده است؛ از جمله، منابع روایی و تاریخی اهل سنت بارها جملـه معـروف: «لـولا علـی لهلـک عمـر» را از زبـان خـودش بـه ثبـت رسانده‌اند (برای نمونه نک: ابن عبد البر، ۳/ ۱۱۰۳ و سمعانی، ۵/ ۱۵۴ و ابن أبی الحدید، ۱/ ۱۸ و طبری، ۳/ ۱۶۱). اقرار به جهل تا آنجا پیش رفت که وی خود را از همه نـادان‌تـر دانسـت و گفـت: «کل أحد أفقه من عمر» (برای نمونه نک: ابن شعبه، ۱/ ۱۶۷ و فخر رازی، ۱۰/ ۱۳ و ابـن کثیـر، ۱/ ۴۷۸ و سیوطی، ۲/ ۱۳۳ و متقی هندی، ۱۶/ ۵۳۷).

۳- کیفیت مواجه دشمنان با این فضیلت:

از بررسی دقیق و موشکافانه متون معتبر روایی و تاریخی به دست می‌آید که بر خـلاف دیگـر اسامی و القاب علی (ع) که همگی ابتداءا حاکی از یک ارزش و فضیلت بود و بعد توسط دشـمنان آن حضرت دستخوش تحریف قرار گرفت؛ اعطای لقـب «الأنـزع البطـین» بـه علـی (ع) از سـوی رسول خدا (ص) نوعی مقابله فرهنگی با جریانی بود کـه بـه تبلیغـات مسـموم بـر ضـد علـی (ع) می‌پرداخت. مسأله از زمانی آغاز شد که علی (ع) در جنـگ‌هـای بـدر و أحـد و خنـدق، مـردان و شوهران بسیاری از زنان قریش را به جهنم فرستاد و آنها کینه و بغض علی (ع) را به دل گرفتند. پـس از ازدواج فاطمه زهرا (س) با علی (ع)، این زنان به نزد فاطمه (س) می‌آمده و برای عقده گشایی به قدح و طعن علی (ع) می‌پرداختند. خوارزمی در بخشی از گزارش طـولانی ازدواج علـی و فاطمـه (سلام الله علیهما) اندوه فاطمـه (س) را از ایـن رفتـار زنـان قـریش بـه تصـویر مـی‌کشـد (نـک: خـوارزمی، ۳۵۳). در گزارشـی کـه صـنعانی (م. ۲۱۱ق) در المصـنف، طبرانـی (م. ۳۶۰ق) در المعجم الکبیر نقل کرده‌اند آمده است: هنگامی که علی (ع) بـا فاطمـه (س) ازدواج کـرد، فاطمـه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

(س) زبان به اعتراض گشود و به رسول خدا (ص) عرض کرد: من را به نکاح یک کم بینایِ چاق در آوردی؟! رسول خدا (ص) فرمود: تو را به نکاح وی درآوردم؛ زیرا او اولین صحابی من بود که تسلیم امر من شد، علمش از همه بیشتر است و از حلم بالایی نیز برخوردار است (صنعانی، ۵/ ۴۹۰ و طبرانی، ۱/ ۹۴) درباره این گزارش باید گفت اگرچه به مضمون آن نقد جدی وارد است؛ اما هدف ما از نقل این گزارش تاریخی آن است که این گزارش کاملا گویای فضای مسموم و حقد آلودی است که علی و فاطمه سلام الله علیهما در آن زندگی می‌کنند. این گزارش‌ها به خوبی نشان می‌دهد که بسیاری از صفات عنوان شده در مورد آن حضرت با غرض ورزی و به منظور تسویه حساب شخصی با آن حضرت در جامعه رواج می‌یابد. در این میان رسول خدا (ص) برای مقابله با این جو مسموم حاکم، با بهره‌گیری از حربه دشمنان، فضا را به نفع علی و فاطمه (سلام الله علیهما) تغییر داد و تهدید را به فرصت تبدیل نمود. رسول خدا (ص) با خارج نمودن کلام از فضای حقیقی به فضای استعاری، همان أنزع بطینی را که به عنوان طعن به علی (ع) به کار می‌رفت، این بار با تفسیری که خود از آن ارائه فرمود، موجبات ترویج فضائل علی (ع) در جامعه را بیش از پیش فراهم نمود. آن حضرت نشان داد که ولی خدا، وجه الله است و سراسر وجود او، اعم از اعضاء جسمانی و روح ملکوتی‌اش آینه تمام نمای الهی است.

۴- نتیجه گیری:

در میان توصیفاتی که در مورد علی (ع) در جوامع روایی شیعه و اهل سنت نقل شده، دو وصف «الأنزع» و «البطین» از جایگاه خاصی برخوردار است؛ زیرا این دو لقب از سوی رسول خدا (ص) به علی (ع) إعطاء شد وهدف از آن، نوعی مقابله فرهنگی با جریانی بود که به تبلیغات مسموم بر ضد علی (ع) می‌پرداخت.

دشمنان علی (ع) برای رسیدن به اهداف شوم خود حتی به تخریب چهره ظاهری ایشان نیز روی آورده بودند. به کار بردن اوصافي همچون الأصلع، الأجلح، عظیم البطن و ... در مورد ایشان، در همین فضا برآورد می‌شود. در چنین شرائطی بود که رسول خدا (ص) برای مقابله با این جو مسموم حاکم، فضا را به نفع علی و فاطمه (سلام الله علیهما) تغییر داد و تهدید را به فرصت تبدیل نمود. رسول خدا (ص) با خارج نمودن کلام از فضای حقیقی به فضای استعاری، همان أنزع

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

بطینی را که به عنوان طعن به علی (ع) به کار می‌رفت، این بار با تفسیری که خود از آن ارائه فرمود، موجبات ترویج فضائل علی (ع) در جامعه را بیش از پیش فراهم نمـود. آن حضـرت نشـان داد کـه ولی خدا، وجه الله است و سراسر وجود او، اعم از اعضاء جسمانی و روح ملکـوتی‌اش آینـه تمـام نمای الهی است.

اکثر اوصافی که در جوامع روایی اهل سنت ذکر گردیده دارای اشکال عمده سندی «ارسـال» است و در مواردی نیز که سندی وجود دارد، روات آن غیر ثقه و مجهول هستند.

چنانکه در مقاله نیز به صورت مبسـوط بیـان گردیـد، انبیـاء و اولیـاء الهـی اگرچـه از لحـاظ جسمانی، شبیه انسان‌های دیگر هستند و تفاوت آنهـا در ظرفیـت معنـوی آنهاسـت؛ امـا عقـل بـه روشني ضرورت این مطلب را در می‌یابد که پیامبران باید از صفات و یا عیوب جسماني که مانع از تحقق آرمان‌هاي الهي آنان و موجب نفرت و انزجار عمومي از آنها می‌شود، پیراسته باشند. بسیاری از صفات یاد شده در جوامع روایی اهل سنت با این اصل عقلی در تعارض است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- ابن أبي الحديد، عبد الحميد، شرح نهج البلاغة، قاهره: دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۷۸ق.

۲- ابن أبي شيبة، عبد الله، المصنف، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۹ق.

۳- ابن أثير، مبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، قم: مؤسسة إسماعيليان، ۱۳۶۴ش.

۴- ابن بابويه، محمد بن على، التوحيد، قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزه علمية، بى‌تا.

۵- همو، محمد بن على، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزه علمية، ۱۴۰۳ق.

۶- همو، محمد بن على، علل الشرايع، نجف اشرف،: منشورات المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ق.

۷- همو، محمد بن على، عيون أخبار الرضا (ع)، بيروت: مؤسسة الأعلمي، ۱۴۰۴ق.

۸- همو، محمد بن على، معاني الأخبار، قم: مؤسسة نشر اسلامي، ۱۳۷۹ق.

۹- ابن بابويه، على بن حسين، الإمامة والتبصرة، قم: مدرسة الإمام المهدي (ع)، ۱۴۰۴ق.

۱۰- ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بيروت: دار صادر، بى‌تا.

۱۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علي، مناقب آل أبي طالب، نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ق.

۱۲- ابن شيرويه ديلمي، شيرويه بن شهردار، الفردوس بمأثور الخطاب، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۶ق.

۱۳- ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله، الاستيعاب فى معرفة الأصحاب، بيروت، دار الجيل، ۱۴۱۲ق.

۱۴- ابن عساكر، علي بن الحسن، تاريخ مدينة دمشق، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۵ق.

۱۵- ابن قتيبة دينوري، عبد الله، الإمامة و السياسة، قاهرة: مؤسسة الحلبي، بى‌تا.

۱۶- ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ۱۴۱۷ق.

۱۷- ابن كرامه، محسن، تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبين، بى‌جا، مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ۱۴۲۰ق.

۱۸- ابن مزاحم منقري، نصر، وقعة صفين، قاهرة: المؤسسة العربية الحديثة، ۱۳۸۲ق.

۱۹- ابن مغازلي، على بن محمد، مناقب علي بن أبي طالب (ع)، انتشارات سبط النبي (ص)، ۱۴۲۶ق.

۲۱- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، قم: نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵ق.

۲۱- أبوالفرج اصفهاني، مقاتل الطالبيين، قم: دار الكتاب، ۱۳۸۵ق.

۲۲- أميني، عبد الحسين، الغدير في الكتاب و السنة و الأدب، بيروت: دار الكتاب العربي، ۱۳۸۷ق.

۲۳- ايجى، عبد الرحمن، المواقف، بيروت: دار الجيل، ۱۴۱۷ق.

۲۴- بخارى، محمد بن إسماعيل، صحيح بخاري، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۱ق.

۲۵- بلاذرى، أحمد بن يحيى، أنساب الأشراف، مصر: دار المعارف، ۱۳۹۴ق

۲۶- ترمذى، محمد بن عيسى، سنن الترمذي، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۳ق.

۲۷- تيمى اصفهانى، اسماعيل بن محمد، دلائل النبوة، رياض: دار العاصمة، ۱۴۱۲ق.

۲۸- ثعلبى، أحمد بن محمد، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۲ق.

۲۹- جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح، بيروت: دار العلم للملايين، ۱۳۷۶ق.

۳۰- حلى، حسن بن يوسف (علامه حلى)، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، قم: مؤسسة نشر اسلامي، ۱۴۱۷ق.

۳۱- خطيب بغدادى، أحمد بن على، تاريخ بغداد، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۷ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]

۳۲- خليل بن احمد فراهيدي، العين، قم: مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
۳۳- خوارزمي، موفّق بن احمد، مناقب، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۳۴- خوئي، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بی جا، بی‌نا، ۱۴۱۳ق.
۳۵- زبيدي، محمد مرتضی، تاج العروس، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ق.
۳۶- زرندي حنفي، محمد بن يوسف، معارج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول (ع)، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۷- زمخشري، محمود بن عمر، الفايق في غريب الحديث، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۷ق.
۳۸- همو، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، قاهره: مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۸۵ق.
۳۹- سبط ابن جوزی، يوسف، تذكرة الخواص، تهران: مكتبة نينوا الحديث، بی‌تا.
۴۰- شافعي، محمد بن طلحة، مطالب السؤول في مناقب آل الرسول (ع)، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴۱- شريف رضی، محمد بن حسين، نهج البلاغه (تحقيق صبحی صالح)، بيروت، بی‌نا، ۱۳۸۷ق.
۴۲- شهرستانی، محمد، الملل والنحل، بيروت: دار المعرفة، بی‌تا.
۴۳- صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تهران: منشورات أعلمي، ۱۴۰۴ق.
۴۴- صنعاني، عبد الرزاق، المصنف، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴۵- ضحاك، ابن أبي عاصم، الآحاد و المثاني، رياض: دار الدراية، ۱۴۱۱ق.
۴۶- طبراني، سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.
۴۷- طبری، عماد الدين، بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق.
۴۸- طبري، محمد بن جرير بن رستم، نوادر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة عليهم السلام، قم: مؤسسة الإمام المهـدي (ع)، ۱۴۱۰ق.
۴۹- طريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، تهران: مرتضوي، ۱۳۶۲ش.
۵۰- طوسی، محمد بن حسن، الأمالي، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۵۱- فتال نيشابوری، محمد، روضة الواعظين، قم: منشورات شريف رضي، بی‌تا.
۵۲- فخر رازي، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۵۳- قطب الدين راوندي، الخرائج والجرائح، قم: مؤسسة امام مهدي (عج)، ۱۴۰۹ق.
۵۴- كلينی، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۳ش.
۵۵- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
۵۶- محب طبري، أحمد، ذخائر العقبى فی مناقب ذوی القربى، قاهرة: مكتبة القدسی، ۱۳۵۶ق.
۵۷- مزی، يوسف، تهذيب الكمال، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ق.
۵۸- مسعودي، علی بن حسين، التنبيه والإشراف، بيروت: دار صعب، بی‌تا.
۵۹- مسلم، مسلم بن حجاج، الجامع الصحيح، بيروت: دار الفكر، بی‌تا.
۶۰- مشغري عاملي، يوسف بن حاتم، الدر النظيم، قم: مؤسسة نشر اسلامي، بی‌تا.
۶۱- نجاشی، أحمد بن علي، فهرست اسماء مصنفي الشيعة، قم: مؤسسة نشر اسلامي، ۱۴۱۶ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.5.1]